

در اعماق

سی و نه سرنخ ۶

نوشته: جودی واتسون

ترجمه: بهشته خادم شریف



نشر ویدا

سرشاسه	واتسون، جودی
عنوان و نام پدیدآور	Watson, Jude
مشخصات نشر	در اعماق / نوشته جودی واتسون؛ ترجمه بهشته خادم شریف
مشخصات ظاهری	تهران: ویدا ۱۳۹۱
فروبت	۲۰۰ ص
شابک	مجموعه سی و نه سرخ: کتاب ششم
وضعیت فهرست نویسی	۹۷۸-۶۰۰-۲۹۱-۰۵۳-۰
یادداشت: عنوان اصلی	فیبا
موضوع	In too deep, ۲۰۰۹.
شناسه افزوده	داستان های کودکان انگلیسی، قرن ۲۰
رده بندی کنگره	خادم شریف، بهشته ۱۳۴۹، مترجم
رده بندی دیویی	۹۷۸-۶۰۰-۲۹۱-۰۵۳-۰
شماره کتابشناسی ملی	۹۱۴/۸۲۳ [ج]
	۳۰۹۳۵۸



نشر ویدا

در اعماق

سی و نه سرخ ۶

نویسنده	جودی واتسون
مترجم	بهشته خادم شریف
ویراستار	فهمیه زاهدی
اجرای حلد	علیرضا طیبیان
لیتوگرافی	نقره آبی
چاپ و صحافی	پژمان
چاپ دوم	۱۳۹۲
شمارگان	۱۱۰۰
شابک	۹۷۸ ۶۰۰ ۲۹۱ ۰۵۳ ۰
قیمت	۸۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است

نشانی: تهران سعادت آباد نیش خیابان شانزدهم ساختمان کاج واحد ۱۵
تلفن: ۲۲۳۷۰۴۹۹ تلفکس: ۲۲۳۷۳۴۴۲ همراه: ۰۹۱۲۱۹۷۴۳۳۰

info@vidabook.ir www.vidabook.ir

بخش انجام کتاب

تهران خیابان انقلاب خیابان ۱۲ فروردین خیابان روانمهر پلاک ۱۳۴
تلفن: ۰۹۱۲۱۲۲۹۵۶۰ همراه: ۰۶۶۴۱۰۷۲۱

صدای آب خروشان در گوش ایسی کاهیل^۱ می پیچید. اگر همین طور چشمانش را بسته نگه می داشت، می توانست تصور کند زیر یک آبشار استوایی زیبا ایستاده است. متأسفانه، او در دستشویی فرودگاه مخفی شده بود؛ توی یک اتاقک، در حالی که پاهایش را جمع کرده بود بالا و کوله پشتی اش را روی زانوانش نگه داشته بود. سیفون توالت ها کشیده می شد، شیر آب ها باز می شد و چمدان ها به دنبال پاهایی که با عجله در حرکت بودند، روی چرخ ها کشیده می شدند. فرودگاه سیدنی استرالیا، جای شلوغی بود. شلوغی خوب بود. شلوغی یک محافظ بود. اگر بخواهی از شر پاییده شدن خلاص بشوی، دستشویی جای خوبی است؛ البته اگر برای تان اهمیت نداشته باشد که پانزده دقیقه در توالت کز کنید. از شر مراقبان خلاص می شوید. فقط چند هفته پیش، به دن^۲، برادر کوچکش، اجازه نمی داد تا دفتر خاطراتش را بخواند. حالا همه چیز خیلی واقعی بود؛ خیلی واقعی برای یک دختر چهارده

۱- Amy Cahill

۲- Dan

ساله. ایمی از داخل سرویس بهداشتی یواشکی نگاه کرد. یک گروه گردشگر نوجوان، چند دقیقه پیش وارد دستشویی شدند و همین طور که دست های شان را می شستند و خودشان را در آینه مرتب می کردند، به فرانسه با هم حرف می زدند. راهنما فریاد زد: «بریم!» جوان ها که هنوز داشتند حرف می زدند و می خندیدند، شروع کردند به هل دادن چمدان های شان به سمت در خروجی. فرصت مناسبی بود. ایمی از درون سرویس بهداشتی بیرون پرید. لبخندی به دختر زیبای فرانسوی زد و قاطی گروه شد. زنان مثل سیل از درها می آمدند تو و بیرون می رفتند. گروه گردشگر و یک زن استرالیایی و چهار دخترش در هم گره خوردند. هنگامی که آن ها خارج می شدند، ایمی رفت وسط جمعیت. طوری راه می رفت که گروه گردشگر، بین او و خروجی باشند. به محض این که آن ها به سمت محل دریافت بار رفتند، ایمی وارد کافه تریا شد. او راهرو را به دقت زیر نظر گرفت؛ به دنبال یک آشنا یا یک غریبه مشکوک می گشت. همه چیز عادی به نظر می رسید. تنها مشکل این بود که عادی بودن، لزوماً به معنی خوب بودن شرایط نیست. چون معنی جدید عادی این است که هر کسی ممکن است یک عامل تهدید باشد. مثلاً این خانواده ژاپنی با آن کفش های باحال؟ یا آن پسر و دختر آمریکایی کوله به پشت با تی شرت های بدبوی عین هم که رویش حرف LA دارد؟ زن میانسالی که داشت کیک می خورد، مادری با کالسکه تاشوی بچه، مردی که ایستاد تا با تلفن همراهش شماره بگیرد. هر کدام از آن ها ممکن بود دنبال او و دن، برادرش، باشند. هر کدام از آن ها ممکن بود کاهیل باشند. ایمی هرگز خوابش را هم نمی دید که نام خانوادگی خودش، این طور پشتش را بلرزاند. از زمانی